

رابطه منش اقتدارگرایانه و سرمایه اجتماعی در بین والدین دانش آموزان مقطع اول دبستان در شهر شیراز

نگین هادی*

احسان حمیدی‌زاده**

چکیده

به دلیل نقش تأثیرگذار والدین در تربیت فرزندان، بررسی منش اقتدارگرایانه در بین والدین و احتمال انتقال آن از والدین به فرزندان می‌تواند بسیار مهم و اثرگذار باشد. این مقاله بررسی رابطه بین منش اقتدارگرایانه و سرمایه اجتماعی و تعدادی متغیرهای زمینه‌ای (مانند سن و تحصیلات و ...) را در بین والدین دانش‌آموزان مقطع اول دبستان در شهر شیراز مورد توجه قرار داده است. با این هدف، پرسش‌نامه خودساخته که برگرفته از پرسش‌نامه F-scale آدورنو است بین والدین چهارصد دانش‌آموز دبستانی که به صورت تصادفی خوشه‌ای انتخاب شده بودند توزیع شد. تحلیل آماری داده‌های این بررسی نشان می‌دهد رابطه بین دو سازه منش اقتدارگرایی و سرمایه اجتماعی در سطح ۹۵٪ رابطه‌ای معنی‌دار است. علاوه بر این، سازه منش اقتدارگرایانه با متغیرهای سن، تحصیلات، و تعداد فرزندان رابطه معناداری دارد. در نهایت با بررسی مقیاس F در بین والدین دانش‌آموزان به این نتیجه رسیدیم که والدین شیرازی از منش اقتدارگرایانه زیادی برخوردارند.

کلیدواژه‌ها: منش اقتدارگرایانه، سرمایه اجتماعی، سرمایه اجتماعی درون‌گروهی، سرمایه اجتماعی برون‌گروهی، سرمایه اجتماعی ارتباطی.

* استاد گروه پزشکی اجتماعی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، hadin@sums.ac.ir

** دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)، ehamidizadeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۲

۱. مقدمه و طرح مسئله

فرهنگ علوم اجتماعی اقتدار را نوعی تعقل نهایی فرض کرده است که از طریق آن می‌توان استعداد قانع کردن و کسب توافق مردم را به دست آورد. از سوی دیگر، مکاتب روان‌شناسی اقتدارطلبی را نوعی مکانیسم روانی می‌دانند که در جهت کسب مجدد امنیت به شکل احساس‌های آزارطلبانه یا آزارگرایانه نشان داده می‌شود (پیرو ۱۳۶۶: ۵۳).

نشانه شخصیت اقتدارطلب این است که هم از به‌کاربردن قدرت و هم از داشتن زیردستانی مطیع لذت می‌برد. از سوی دیگر، تمایل دارد خود را زیر چتر اقتدار کسانی قرار دهد که در سلسله‌مراتب قدرت از او بالاترند و می‌توانند به او فرمان دهند و اجرای بی‌چون‌وچرای آن را بخواهند. این نشانه شخصیتی ریشه‌های فراوان و جلوه‌های گوناگونی دارد. شاید مهم‌ترین ویژگی این شخصیت‌ها آن است که از گرفتن هر تصمیمی به حد افراط احساس ناامنی می‌کنند و می‌خواهند محدوده تعهدات و نیز حقوق آنان کاملاً روشن و مشخص باشد.

فرد اقتدارطلب در مقابل قدرت، خواه از آن شخص دیگر باشد و خواه از آن دستگاه حکومتی، خودبه‌خود به دوستی، ستایش، و تسلیم برانگیخته می‌شود. او مفتون قدرت است؛ نه به دلیل پشتیبانی که قدرت از او می‌کند بلکه به سبب نفس قدرت. هم‌چنین تلاش روانی فرد اقتدارطلب، در شرایطی که آزادی او محدود شود، تحت عنوان گردن‌نهادن به تقدیر قابل توجیه است (Adorno 1969: 14; Ray 1972: 317).

آدورنو و همکارانش معتقدند الگوی رفتاری خشن و سخت‌گیرانه والدین، زمانی که با مشکلات اقتصادی همراه شود، نسل جدید را از ساختار قدرت خشمگین می‌کند. رفتارهای سرکوب‌گرانه والدین اقتدارگرا با فرزندانشان باعث می‌شود آن‌ها همواره به دنبال موقعیت‌هایی باشند که امکان کنترل و تسلط بیش‌تری بر آن داشته باشند (Adorno 1969: 26). این کودکان، با قرارگرفتن در بستر اقتدارگرا، این صفت را از والدین خود ارث می‌برند و به‌نوعی بازتولیدکننده آن خواهند بود (شوستروم ۱۳۶۹: ۵۲). البته باید توجه داشت که والدین آن‌ها هم خود محصول همین بستر قدرت‌طلب‌اند. والدین اقتدارطلب رفتار کودکان خود را کنترل می‌کنند و موظف‌اند در قبال آن‌ها احساس مسئولیت داشته باشند؛ به‌همین دلیل، احساس قدرت می‌کنند و نقشی همانند قاضی یا خدا را برعهده می‌گیرند.

باتوجه به ساخت خانواده ایرانی، که به‌لحاظ تاریخی سلطه پدر همواره بر آن حاکم بوده است، و به‌گفته دیوید سی. مک‌کلند (David C. Mackland) خانواده ایرانی بسیار اقتدارگرا و سلطه‌طلب است (بشیریه ۱۳۸۱: ۸۱). این ساخت نتایج مختلفی را می‌تواند به‌همراه داشته

باشد. از یک طرف باعث می‌شود فرد تحت سلطه در خانواده به فردی منزوی و بی‌اراده تبدیل شود، که حتی در نظام اجتماعی هم به دنبال سرپرست و ولی باشد تا اراده خود را به او محول کند، یا از طرف دیگر به فردی بازتولیدکننده اقتدار مبدل شود که می‌خواهد دیگران را زیر سلطه خود درآورد.

در جامعه‌ای که شخصیت‌های اقتدارطلب در آن غلبه دارند افراد به یک‌دیگر و به حکومت و ارکان آن اعتماد ندارند. می‌توان گفت اعتماد اجتماعی، که یکی از شاخصه‌های سرمایه اجتماعی است، در چنین جامعه‌ای رنگ می‌بازد و هرکس به دنبال تأمین منافع خویش است. این منفعت‌طلبی و بی‌اعتمادی به نوعی پیوندهای اجتماعی را نیز متزلزل می‌کند. در چنین شرایطی کار و فعالیت تیمی یا امکان‌پذیر نیست یا باید تحت سلطه فردی مقتدر صورت پذیرد تا افراد به واسطه ترس درونی شده به وظایف خود عمل کنند.

سرمایه اجتماعی جزء شاخص‌هایی است که بر مبنای آن میزان اعتماد و پیوند اجتماعی قابل فهم می‌شود؛ حال اگر اقتدارگرایی را هم به عنوان منشی جمعی بپذیریم، به نظر می‌رسد بتوان رابطه معناداری بین سرمایه اجتماعی و اقتدارگرایی یافت. شاید افزایش سرمایه اجتماعی در جامعه، که به حضور بیش‌تر افراد در شبکه‌های اجتماعی کمک می‌کند، در تغییر این منش جمعی مؤثر باشد.

از طرفی دیگر، هیچ‌کس اقتدارگرا متولد نمی‌شود؛ به عبارت دیگر عواملی در ایجاد و تقویت اقتدارگرایی مؤثر است و بسیاری از این عوامل در ارتباط با جامعه معنا پیدا می‌کند. با توجه به آن چه گفته شد می‌توان به مسئله‌سازی بودن اقتدارگرایی در ایران پی برد و مصادیق آن را در کنش‌های متقابل اجتماعی در سطوح مختلف مشاهده کرد، مانند چاپلوسی برای مافوق، ریاکاری، زورگویی به زیردست، فردگرایی، منفعت‌طلبی، و ... که ساختار نظام اجتماعی در شکل‌گیری این صفات جمعی قطعاً بی‌اثر نبوده است. بر این اساس، طی این تحقیق تلاش خواهیم کرد پاسخ‌گوی این سؤالات باشیم: شخصیت اقتدارگرا کیست؟ چه عواملی می‌تواند در ایجاد شخصیت اقتدارگرا مؤثر باشد؟ سرمایه و اعتماد اجتماعی بر شخصیت اقتدارگرا چه اثری دارد؟

۲. تعریف مفاهیم

۱.۲ اقتدارگرایی

گروه آدورنو در صدد برآمدند برای تبیین شخصیت اقتدارطلب مقیاسی ترتیب دهند که به بهترین وجه بتواند تمایلات تلویحی آن را اندازه‌گیری کند. نتیجه مطالعات نظری و

عملی آنان یافتن نه مؤلفه اساسی بوده است که براینند آنها شخصیت اقتدارطلب را معرفی می‌کند. این مؤلفه‌ها، که پایه و اساس مقیاس F-scale را تشکیل می‌دهند، عبارت‌اند از:

۱.۱.۲ رسوم‌گرایی

رسوم‌گرایی به معنی وابستگی زیاد به سنت‌های خرافی تلقی می‌شود و اقلام یا گویه‌هایی که در مؤلفه رسوم‌گرایی قرار گرفته‌اند به افراد مورد مطالعه فرصت می‌دهد نشان دهند در پیوند با ارزش‌های سنتی دارای ویژگی وابستگی یا کاملاً رها هستند (Adorno 1969: 67).

۲.۱.۲ اطاعت استبدادی

اطاعت استبدادی به معنای رفتار غیرانتقادی است در مقابل افراد درون گروه که ایده‌آل تلقی می‌شوند؛ و از نظر آنان مطیع استبداد شدن کمک زیادی به تمایلات ضددموکراتیک از طریق تسلیم فرد در مقابل قدرت‌های توانمند می‌کند، که این رفتار با نژادپرستی و قوم‌پرستی ارتباط نزدیکی دارد (ibid.: 72-80).

۳.۱.۲ تجاوز استبدادی

از نظر آدورنو مؤلفه تجاوز استبدادی یا خشونت غالب بیان‌کننده یکی از عناصر دگرآزارانه نژادپرستی و قوم‌پرستی است. اگر شخص اقتدارطلب نتواند انتقاد واقعی از نظم قبول شده را بپذیرد، تمایل دارد کسانی را که ارزش‌ها را محکوم یا رد می‌کنند تنبیه کند. چنین فردی جنبه‌های احساسی زندگی خود را، ضمن این‌که مناسب می‌داند، قسمتی از هویت خود می‌داند و برای حفظ آنها تلاش فراوانی می‌کند. به عقیده آدورنو خشونت غالبی که در ابتدا به طرف افراد درون گروه است ممکن است در مرحله بعد به افراد خارج از گروه نیز تسری داده شود. در واقع افراد درون گروه با افراد بیرون گروه جابه‌جا شوند (ibid.: 101-103).

۴.۱.۲ ضدتحلیل

ضدتحلیل به معنای مخالفت با خلاقیت و هر امر جدید است، که این خود نشانه بارزی از ضعف اعتماد به نفس است. فرد در این حالت نگران از تفکر در مورد پدیده‌های عینی است، زیرا ممکن است به سوی افکار اشتباه رود. او از احساس خود می‌ترسد زیرا ممکن است

بدون دست‌رسی به آن قسمت‌های بزرگی از زندگی‌اش از کنترل خارج شود؛ چنین فردی از آشکارشدن تمایلات درونی خود می‌ترسد (ibid.: 120-122).

۵.۱.۲ قدرت و سرسختی

نمایش بیش‌ازحد سرسختی ممکن است انعکاسی از ضعف نفس فرد باشد. در آرای آدورنو مفهوم دیگری که با سرسختی ارتباط تنگاتنگی دارد مفهوم پیچیدگی قدرت است که در روابط انسانی بر آن بسیار تأکید می‌شود. فردی که می‌خواهد قدرت را به‌دست آورد و آن را از دست ندهد و در عین حال از کسب و اداره آن نگران است، چه نشان دهد و چه ندهد، به قدرت رو می‌آورد. آنچه مسلم است این‌که فرد با هم‌تراز کردن خود با صاحبان قدرت موقعیتی به‌دست می‌آورد که در آن هم می‌خواهد به قدرت برسد و هم با تسلیم‌شدن در مقابل صاحبان قدرت امید دارد در آن قدرت شریک شود (ibid.: 132-135).

۶.۱.۲ مخرب بودن

فرد اقتدارطلب چون باید محدودیت‌هایی را برای اقماع نیازهایش ایجاد کند به انگیزه‌های خشونت‌طلبانه قوی پناه می‌برد و به‌بهانه اخلاقی با ابزار خشونت افراد خارج از گروه خود را موردتهاجم قرار می‌دهد. بنابراین خشونت ابزاری قابل‌استفاده برای چنین فردی است. در مجموع گروه آدورنو بر این باور بود که فرد برای رفع حداقلی نیازش خود را آماده هرگونه خصومت بیرونی می‌کند و خصومت چنان عمومی شده است که فرد نیازی به جواب‌گویی به آن احساس نمی‌کند (ibid.: 139-141).

۷.۱.۲ ذهن‌گرایی

چنان‌چه فردی با منش اقتدارگرایانه در معرض انگیزه‌هایی قرار گیرد که در وجودش متوقف شده‌اند (ریشه درونی و روانی دارد)، آن‌ها را به جهان بیرون نسبت می‌دهد. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد فردی که دارای انگیزه و نیت ستیزه‌جویانه است در جست‌وجوی ابزاری برای توجیه آن‌ها در بیرون از خود است. از نظر آدورنو تمایلات انسان به‌سوی نیروهای شیطانی یا شیطانی‌سازی امور بیرونی زیاد است (ibid.: 150).

۸.۱.۲ نگرش به سکس

فرد اقتدارطلب نگرانی بیش از حدی درباره مسائل جنسی دارد؛ او همواره نگران ایجاد فساد مبتنی بر فساد جنسی در جامعه است (ibid.: 177).

۹.۱.۲ سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی را می‌توان در سه بعد بررسی کرد: سرمایه اجتماعی محدود یا درون‌گروهی، سرمایه اجتماعی اتصالی یا برون‌گروهی، و سرمایه اجتماعی ارتباطی. سرمایه اجتماعی محدود (درون‌گروهی) بر منابع شخصی محدود فرد مثل پیوندهای خانوادگی و دوستی‌های نزدیک و میزان اعتماد فرد به نزدیکان خود مانند اقوام درجه اول، دوستان، بستگان، و همسایگان تأکید دارد. سرمایه اجتماعی اتصالی (برون‌گروهی) بر شبکه‌های ارتباطی نامتجانس تر برون‌گروهی اشاره دارد. این بعد به کمک منافع حاصل از عضویت در انجمن‌های غیرمحلّی و دسترسی به منافع برون‌گروهی بر رفتار و منش فرد تأثیر می‌گذارد. با بررسی میزان عضویت فرد در انجمن‌های علمی، صنفی، و مذهبی و تعاونی‌ها و هم‌چنین حضور در تیم‌های ورزشی و بررسی تمایل افراد برای شرکت در انتخابات سرمایه برون‌گروهی افراد سنجیده می‌شود. سرمایه اجتماعی ارتباطی نیز بر ارتباطات عمودی اشاره دارد، یعنی به ارتباط سطوح پایین‌تر قدرت با سطوح بالاتر قدرت می‌پردازد و با بررسی میزان اعتماد افراد به سازمان‌های اجتماعی مانند شهرداری، شورای شهر، بانک‌ها، نیروی پلیس، دارایی، و غیره سرمایه اجتماعی ارتباطی سنجیده می‌شود (غفاری و اونق ۱۳۸۵).

۳. تحقیقات انجام شده

کین ریگی در سال ۱۹۸۸ در تحقیقی با عنوان «نگرش به تبعیض جنسی و ویژگی‌های شخصیت اقتدارطلب در میان نوجوانان استرالیایی» به بررسی جایگاه تبعیض جنسی و ارتباط آن با ویژگی‌های افراد اقتدارطلب پرداخت. او در تحقیق خود با استفاده از روش تحلیل عامل و توزیع پرسش‌نامه بین هفده هزار نوجوان استرالیایی نشان داد هشت گویه‌ای که تبعیض جنسی را می‌سنجید (با آلفای ۰/۸۰) با گویه‌هایی که شخصیت اقتدارگرا را می‌سنجید هم‌بستگی دارد؛ که البته این نتیجه بعد از کنترل متغیر سن به دست آمد. این تحقیق نشان داد تبعیض جنسی یکی از جنبه‌های شخصیت اقتدارگرا است (Rigby 1988: 5).

بارت دوریز و آلن هیل در سال ۲۰۰۲ گرایش به تسلط اجتماعی و اقتدارگرایی را مقایسه کرده‌اند. در تحقیق آن‌ها رابطه اقتدارگرایی با اطاعت اجتماعی، نژادپرستی، و پیش‌داوری‌های منفی مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد اقتدارگرایی با متغیرهای سطح تحصیلات، نسبی‌گرایی، و ارزش‌های خودرهبی

رابطه دارد؛ زمانی که اطاعت هم‌بسته با اقتدارگرایی و متغیرهای سن، ارزش‌های عام‌گرایی، سنت‌گرایی، انتقاد بیرونی، محافظه‌کاری اقتصادی، و ارزش‌های قدرت وجود دارد (Duriez 2002).

لوئیس لاگونا در سال ۲۰۱۰ در تحقیقی با عنوان «آزمون ویژگی‌های شخصیت اقتدارگرا میان افسران پلیس؛ با تأکید بر نقش تجربه» به مقایسه ویژگی‌های شخصیت اقتدارگرا بین افسران پلیس باتجربه و بی‌تجربه پرداخته است. هدف از این مقایسه پی‌بردن به این امر بود که آیا پلیس‌هایی که تجربه بیشتر تری دارند به دلیل سابقه بیشترشان در این شغل ویژگی‌های اقتدارگرایانه بیشتر تری دارند یا نه. نتایج نشان داد پلیس‌های با سابقه و کم‌سابقه همگی از نظر روانی سالم هستند و کم‌ترین میزان از ویژگی‌های اقتدارگرایانه در آن‌ها وجود دارد. فقط در این مقایسه روشن شد که پلیس‌های کم‌تجربه‌تر رفتارهای ضداجتماعی بیشتر تری دارند و در عین حال در موقعیت‌های مختلف واکنش‌های عاطفی کم‌تری دارند (Laguna 2010).

وحید قاسمی و بدری برندگی در سال ۱۳۹۰ در تحقیقی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی شخصیت قدرت‌طلب» به مطالعه‌ای درباره افراد بالای هجده سال در شهر اصفهان پرداخته‌اند. به این منظور، چهار عامل عضویت گروهی، سن، جامعه‌پذیری قدرت، و پایگاه اجتماعی-اقتصادی انتخاب شد و ارتباط آن‌ها با اقتدارگرایی در قالب فرضیه‌های تحقیق موردآزمون قرار گرفت.

باتوجه به نتایج، ۵/۰ درصد از پاسخ‌گویان اقتدارگرایی زیادی دارند. اقتدارگرایی ۳۲/۶ درصد کم است و ۶۶/۸ درصد از پاسخ‌گویان در حد متوسط اقتدارگرایی دارند. باتوجه به ضریب پیرسون ۰/۱۶۸-، بین سن و اقتدارگرایی رابطه معکوس وجود دارد؛ به عبارت دیگر، با بالا رفتن سن، اقتدارگرایی کاهش می‌یابد. هم‌چنین رابطه اقتدارگرایی و عضویت گروهی نیز، با مقدار ۰/۱۵۴-، معکوس است. جامعه‌پذیری قدرت، که با سه شاخصه ساخت خانواده، نظام آموزشی، و رسانه‌های جمعی سنجیده شد، از عوامل مؤثر بر اقتدارگرایی تشخیص داده شد. رگرسیون چندمتغیره نشان داد اقتدارگرایی تحت تأثیر سطح تحصیلات، نوع اشتغال، و میزان درآمد نیز هست. اما، در سنجش اقتدارگرایی، داده‌های گردآوری شده نشان دادند که آماره T برابر با ۵/۶۹- و لذا اقتدارگرایی افراد با میانگین ۲/۸ کمی بیش‌تر از حد متوسط است (قاسمی ۱۳۹۰).

مسیح‌الله کیهانی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان (۱۳۸۴) معتقد است در خانواده استبدادی فقط یکی از والدین

تصمیم می‌گیرد، کودکان شدیداً کنترل می‌شوند، و اجازه مخالفت با تصمیمات والدین را ندارند. لذا افرادی که در این خانواده‌ها بزرگ می‌شوند معمولاً شخصیتی تابع دارند و به راحتی مورد سوءاستفاده دولت مردان برای رسیدن به مقاصد خویش قرار می‌گیرند و به طور کلی از این افراد کم‌تر کنش سیاسی آگاهانه سر می‌زند (کیهانی ۱۳۸۴).

پایان‌نامه کارشناسی ارشد مریم زارعیان با عنوان بررسی تأثیر شخصیت مستبدانه والدین بر نگرش دانشجویان دانشگاه تهران به دموکراسی که در سال ۱۳۸۵ انجام شده است این نتیجه را بیان می‌دارد که شخصیت مستبدانه والدین با مشارکت سیاسی پایین دانشجویان رابطه مستقیم و معناداری دارد و با احساس برابری و آزادی و باور مثبت به آزادی در دانشجویان دختر نمونه هم رابطه مستقیم معنادار دارد (زارعیان ۱۳۸۵).

تمام تحقیقات انجام شده منش اقتدارگرا را به عنوان منشی جمعی پذیرفته‌اند، و همگی به نوعی اثرات اجتماعی آن را با دیگر متغیرهای جامعه‌شناختی بررسی کرده‌اند، مانند کلیشه‌های جنسیتی، مشارکت سیاسی، تصمیم‌گیری، و غیره. در این تحقیقات منش اقتدارگرا بیش‌تر متغیری مستقل در نظر گرفته می‌شود که وجودش تغییراتی را در متغیری وابسته ایجاد می‌کند. اما در تحقیق حاضر منش اقتدارگرا به عنوان متغیری وابسته مطرح شده است و سعی می‌شود اثر متغیر سرمایه اجتماعی بر آن بررسی شود.

۴. مبانی نظری

در حوزه روان‌شناسی سیاسی، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد تبیین شخصیت اقتدارطلب وجود دارد. بعضی دیدگاه‌ها به طور کلی سطوح خرد را به‌تنهایی در ایجاد اقتدارطلبی مؤثر نمی‌دانند و به ساختارهای سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی به‌عنوان عوامل مؤثر بر ایجاد اقتدارطلبی توجه دارند. اما در دسته دیگر به‌طور مشخص فرد و ماهیت طبیعت انسان به‌عنوان عوامل مؤثر و تعیین‌کننده در ایجاد اقتدارطلبی مورد بررسی قرار گرفته است.

این دسته از نظریات در ریشه‌یابی اقتدارطلبی انسان خود به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: یکی گروهی که عوامل زیست‌شناختی و ژنتیکی را عامل اساسی اقتدارطلبی انسان معرفی می‌کنند و دسته دیگر که عوامل روانی و انگیزش‌ها را به‌عنوان عامل اصلی رفتارهای انسانی از جمله اقتدارطلبی مورد توجه قرار می‌دهند.

از دسته نخست می‌توان از نظریه کنو اولورنتس نام برد. او در کتاب تهاجم خود اذعان می‌کند اقتدارطلبی به‌طور مداوم و خودجوش در مغز انسان به‌وجود می‌آید. از دسته دوم

می‌توانیم از نظریه اوت شوستوم نام ببریم. وی معتقد است انسان سلطه‌جو متولد نمی‌شود بلکه این سلطه‌جویی و اقتدارطلبی درمقابل دیگران، اعم از آن‌که زیاد باشد یا کم، در او فزونی می‌گیرد. فرد زمانی که در محمضه گیر می‌کند روش‌هایی برای مقابله با تضاد دارد که یکی از آن‌ها اقتدارطلبی است. در این حالت فرد دنیا را صحنه مبارزه در نظر می‌گیرد که در آن فقط شایسته‌ترین افراد زنده می‌مانند و افراد قوی ضعیفان را از بین می‌برند. بدین ترتیب فرد اقتدارطلب میل و نیاز مبرم به حاکمیت و اعمال تسلط بر دیگران دارد.

هورنای تمایز قابل توجهی می‌گذارد میان فرد برتری‌طلب و فردی که تمایلات دگرآزارانه دارد، زیرا فرد اقتدارطلب اعمال سلطه بر دیگران و کنترل آن‌ها را فقط به‌عنوان شیوه‌ای برای جبران ضعف و کاستی‌های خود به‌کار می‌برد. ولی فرد دگرآزار از تحقیر و کنترل دیگران و به‌طور کلی از آزار دیگران لذت می‌برد (تهرانی ۱۳۸۳: ۴۵-۹۳؛ Adorno 1969: 83).

آدلر (Adler)، مؤسس مکتب روان‌شناسی فردی، تلاش کرد تمام توجهش را به درک ماهیت فرد معطوف کند. آدلر شخصیت انسان را کلیتی تقسیم‌ناپذیر می‌داند و عامل تعیین‌کننده این واحد را کیفیت زیست‌شناختی یا اوضاع پیرامون نمی‌داند بلکه این واحد را قدرتی مستقل که خود تعیین‌کننده خویش است در نظر می‌گیرد. وی به انسان دیدی خوش‌بینانه دارد و معتقد است انسان طبیعتاً شرور نیست و اگر خطایی از او سرزند ناشی از عقیده اشتباه او درباره زندگی و طریق زیست است.

آدلر برای تبیین مسئله پرخاش‌جویی و اقتدارطلبی انسان بررسی را از صحنه زیست‌شناسی شروع می‌کند و سپس به صحنه روانی می‌کشاند. وی ابتدا مسئله حقارت عضوی و ناتوانی انسان را مورد توجه قرار می‌دهد و احساس حقارت را یکی از مهم‌ترین واقعیت‌های زندگی روانی بشر بیان می‌کند. وی معتقد است عقده مزبور پدیده‌ای اتفاقی نیست بلکه با سرشت انسان درآمیخته است. او هم‌چنین ادعا می‌کند احساس حقارت منبع همه تلاش‌های انسان است و در نتیجه هرگونه پیشرفت و رشد و ترقی فرد جبران است (فیروزبخت ۱۳۸۳: ۳۶-۶۳).

وی معتقد است تلاش‌های ما برای غلبه بر حقارت‌های واقعی و تخیلی‌مان در سراسر زندگی به‌وسیله نیاز به غلبه‌کردن بر این احساس حقارت و تلاش برای رسیدن به سطوح دائماً بالاتر رشد برانگیخته می‌شود. این فرایند از کودکی آغاز می‌شود؛ کودک در مانده و کاملاً وابسته به بزرگ‌سالان‌اند و ناتوانی در غلبه بر احساس حقارتشان اصولاً به رشد حقارت در آن‌ها می‌انجامد. نهایتاً افراد دارای عقده حقارت نظر بدی به خود دارند و برای

کنار آمدن با نیازهایشان در زندگی احساس درماندگی و ناتوانی می‌کنند. در این وضعیت انسان در این احساس غوطه‌ور می‌شود و با تلاش بی‌حاصل می‌خواهد خود را از این وضع نجات دهد. به نظر آدلر چنین حالتی انسان را در حیطة اختلالات روانی قرار می‌دهد. در این وضعیت حرکت روانی به حال سکون و سکوت درمی‌آید و دیگر انسان قادر به غلبه بر ضعف و ناتوانی‌های خود نیست و چاره‌ای جز این ندارد که با تعادل‌بخشی تخیلی یا جبران کاذب خود را در اختیار محیط قرار دهد. این عمل نشانه‌ای بارز از عدم تعادل روانی محسوب می‌شود و انسان را همواره در تردید و گمراهی قرار می‌دهد. در چنین وضعیتی به تدریج تلاش روانی فرد برای تسلط بر محیط محدود آغاز می‌شود. آدلر این تلاش روانی را اقتدارطلبی یا آرزوی دست‌یابی به قدرت نام داده است. وی معتقد است فرد اقتدارطلب غالباً منظور خویش را زیر پوشش طرف‌داری از جامعه پنهان می‌کند تا بهتر بتواند به هدف‌های خودپرستانه دست یابد (همان: ۸۹).

مانس اسپربر با نگارش کتابی در مورد پدیده اقتدارطلبی با بهره‌گیری از تحلیل روان‌شناختی به ارزیابی روان و شخصیت فردی اشخاص اقتدارطلب پرداخته است. او موضوع هراس در جامعه را از مقوله‌های اصلی اقتدارطلبی معرفی می‌کند و، با اعتقاد به انواع گوناگون هراس، آن را به دو بخش تقسیم می‌کند: هراس معطوف به اجتماع و هراس پرخاش‌گرانه. هراس معطوف به اجتماع در رفتار نمودی آشکاری دارد و راهی برای جبران نقطه‌ضعف‌ها از طریق تحمیل وظایف و مسئولیت خود به محیط اجتماعی است. در این نوع هراس شرایط هراس‌انگیز هیچ‌گاه به‌طور ریشه‌ای رفع نمی‌شود؛ ضمن آن‌که هربار که ایجاد شود برای خاموش کردن آن باید از دیگران استمداد کرد؛ مثل کودکی که شب با رؤیایی وحشت‌ناک از خواب بیدار می‌شود.

به اعتقاد اسپربر فرد مبتلا به هراس از اجتماع به دنبال شأن و مقام است. اسپربر در معرفی هراس از اجتماع می‌گوید اشخاص دارای این هراس خواهان قدرت‌اند، با این شرط که قدرت باید بی‌قید و شرط باشد؛ چون در فرهنگ آنان قدرت تقسیم‌ناپذیر تلقی می‌شود. اسپربر سپس نتیجه می‌گیرد که اقتدارطلبی نه تنها شامل شخص اقتدارطلب و گروه هم‌دستانش بلکه شامل تمام عناصری است که او را در رسیدن به این هدف یاری رسانده‌اند (بشیریه ۱۳۸۱: ۵۴-۶۶). انگار در میان هر ملتی بیش از هزاران هیتلر و استالین بالقوه وجود دارد، اما به ندرت پیش می‌آید که این توفیق را داشته باشند که تا مرحله دست‌گیری قدرت مطلقه پیش‌روی کنند و به آرزوی رام‌نشدن خود برای همتایی با خدایان دست یابند. موفقیت در این امر به شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بستگی دارد.

۵. چهارچوب نظری

آدورنو و گروه تحقیقاتی‌اش با اعتقاد به این که ریشه‌های اقتدارطلبی را باید در درون و روان انسان‌ها جست در پی پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی برآمدند که چرا افرادی رفتارهای دموکراسی‌ستیز از خود بروز می‌دهند. مفهوم ایدئولوژی و مفهوم نیازهای اساسی از نظر آنان از مجموع عقاید، رفتارها، و ارزش‌ها است که نشان‌دهنده طرز فکری است که انسان درباره خود و جامعه و ایدئولوژی‌ها وجودی مستقل از هر شخص دارد؛ اما باین حال از جریان‌ات تاریخی و اتفاقات اجتماعی معاصر منتج می‌شوند.

هم‌چنین ایدئولوژی‌ها درجات متفاوتی از جذابیت را برای افراد ایجاد می‌کند. این موضوع به نیازهای اساسی فرد و میزان توانایی ایدئولوژی‌ها در ارضا یا خشی‌سازی احتیاجات بشر ربط دارد. به اعتقاد آدورنو شخصیت دربرگیرنده سازمان‌دهی نیروهای درونی یک فرد است که به صورت گوناگون نمود پیدا می‌کند. ممکن است عده‌ای دارای شخصیتی باشند که در پی گرایش‌ها و تمایلات اقتدارطلبانه‌اند. به وجود آمدن چنین شخصیتی که به سوی ضدیت با دموکراسی از خود جهت‌گیری نشان می‌دهد به دو عامل درونی ارتباط دارد: یکی زمانی که ایدئولوژی به تعصب تبدیل شود و دو زمانی که ارضای نیازهای اساسی انسان منجر به ضعف نفس وی شود (Adorno 1969: 46-51).

آدورنو، که به دنبال سنجش چنین شخصیتی در عالم واقعیت بود، بر این اساس نه شاخص را برای سنجش شخصیت اقتدارگرا انتخاب کرد، که در بخش تعریف مفاهیم توضیح داده شده است. به همین دلیل به نظر می‌رسد این چهارچوب نظری، با توجه به تقسیم‌بندی‌های که در آن انجام شده و شاخص‌های مفهومی تاحدی به متغیر تبدیل شده است، در مقایسه با نظریه‌های دیگر که منش اقتدارگرا را یا فقط با رویکردی تاریخی بررسی کرده‌اند یا این که خود را به تحلیلی روان‌شناختی محدود کرده‌اند می‌تواند چهارچوب نظری مناسبی برای این پژوهش باشد.

۶. فرضیه‌های تحقیق

- میان سن والدین و منش اقتدارگرایانه رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- میان جنسیت والدین و منش اقتدارگرایانه رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- میان سنوات تحصیلی والدین و منش اقتدارگرایانه رابطه معنی‌داری وجود دارد.

- میان شغل والدین و منش اقتدارگرایانه رابطه معنی داری وجود دارد.
- میان تعداد فرزندان والدین و منش اقتدارگرایانه رابطه معنی داری وجود دارد.
- میان محل تولد والدین و منش اقتدارگرایانه رابطه معنی داری وجود دارد.
- میان سرمایه اجتماعی والدین (و ابعاد آن) و منش اقتدارگرایانه رابطه معنی داری وجود دارد.

۷. مواد و روش کار

روش این تحقیق روش پیمایش است که متداول‌ترین روش در تحقیقات کمی است. شیوه گردآوری داده‌ها و روش تحلیل آن‌ها از ویژگی‌های بارز پیمایش هستند (دوواس ۱۳۷۶: ۳۱). در این تحقیق برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات موردنظر از پرسش‌نامه استفاده شده است. جامعه آماری این تحقیق شامل والدین دانش‌آموزان مقطع اول دبستان در شهر شیراز است.

نمونه ما در این تحقیق از طریق نمونه‌گیری طبقه‌ای به‌دست آمده است که در آن جامعه آماری دانش‌آموزان را به‌ترتیب براساس تعداد نواحی و تعداد مدارس ابتدایی در هر ناحیه و جنسیت (دخترانه یا پسرانه) طبقه‌بندی کردیم و سپس، متناسب با نسبت هر طبقه در جامعه کل دانش‌آموزان، اعضای نمونه از هر طبقه با استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی مشخص شد. با هماهنگی انجام‌شده با آموزش و پرورش و مدیران دبستان‌ها، پرسش‌نامه‌ها از طریق معلمان در اختیار دانش‌آموزان قرار گرفت و دانش‌آموزان آن را در اختیار والدین خود گذاشتند و در زمان مشخص پژوهش‌گران پرسش‌نامه‌ها را جمع‌آوری کردند. این پرسش‌نامه ابتدا براساس مقیاس F تئودور آدورنو ساخته شد، که شامل ۲۴ سؤال بود. این سؤالات ۹ شاخص منش اقتدارگرایانه را می‌سنجیدند که عبارت‌اند از: رسوم‌گرایی، اطاعت استبدادی، تجاوز استبدادی، ضدتحلیل، خرافه‌گرایی و رفتار قالبی، سرسختی و قدرت‌طلبی، تمایل به تخریب‌گری، ذهن‌گرایی، و مسائل جنسی (هیوز ۱۳۷۶: ۸۴). بعد از انجام مطالعه‌ای مقدماتی بر پژوهش‌گران روشن شد که این مقیاس روایی لازم برای سنجش در ایران را ندارد؛ بنابراین مطابق با نظرات متخصصان جامعه‌شناس و روان‌شناس دانشگاه شیراز پرسش‌نامه بومی شد، به‌گونه‌ای که ۴ سؤال به‌طور کامل حذف شد و تعدادی دیگر از سؤالات به‌شیوه‌ای طراحی شد که با معیارهای فرهنگی ما سازگارتر باشد و روایی آن به‌دست متخصصان سنجیده شد و نهایتاً مورد استفاده قرار گرفت. در این پرسش‌نامه تعداد

سوالاتی که منش اقتدارگرایانه را می‌سنجید به بیست سؤال تقلیل یافت. غیر از خرافه‌گرایی، که در این مقیاس ۳ سؤال را به خود اختصاص داد، بقیه شاخص‌ها هر کدام ۲ سؤال را به خود اختصاص دادند. سوالات منش اقتدارگرایانه براساس طیف لیکرت پنج‌قسمتی طراحی شد که به کم‌ترین نمره در هر سؤال عدد ۱ و به بیش‌ترین نمره عدد ۵ اختصاص داده شد. هم‌چنین با ۲۸ سؤال سرمایه اجتماعی سنجیده شد: ۸ سؤال مربوط به سرمایه درون‌گروهی که میزان اعتماد فرد به اقوام و همسایگان و هم‌محلّی‌ها و غیره را می‌سنجید؛ ۱۱ سؤال مربوط به سرمایه اجتماعی برون‌گروهی که میزان عضویت فرد در انجمن‌های مختلف، تیم‌های ورزشی، و تعاونی‌ها و هم‌چنین شرکت فرد در انتخابات را می‌سنجید؛ و ۹ سؤال مربوط به سرمایه اجتماعی ارتباطی که میزان اعتماد فرد به سازمان‌های اجتماعی مانند پلیس، دادگاه، شهرداری، و غیره را می‌سنجید. این مقیاس نیز براساس طیف لیکرت پنج‌قسمتی طراحی شد که در هر سؤال به کم‌ترین نمره عدد ۱ و به بیش‌ترین نمره عدد ۵ اختصاص یافت. هم‌چنین در این پرسش‌نامه ارتباط ۶ متغیر زمینه‌ای (سن، جنس، تحصیلات، شغل، تعداد فرزندان، و محل تولد) با منش اقتدارگرایانه والدین بررسی شد. نیز قابل ذکر است که پایایی دو مقیاس منش اقتدارگرایانه و سرمایه اجتماعی برحسب آلفای کرونباخ محاسبه شدند، که آلفای مقیاس منش اقتدارگرایانه ۰/۸ و آلفای مقیاس سرمایه اجتماعی ۰/۸۲ به دست آمده است. در این تحقیق برای سنجش دقیق منش اقتدارگرایانه والدین به تمام گویه‌هایی که منش اقتدارگرایانه را می‌سنجد نمراتی دادیم که کم یا زیاد بودن جمع کل این نمرات نشان‌دهنده میزان منش اقتدارگرایانه در بین والدین است.

در این مطالعه برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده است، که بر این اساس باتوجه به جمعیت جامعه آماری حجم نمونه در سطح معناداری ۰/۰۵ و خطای نمونه‌گیری ۰/۰۴ با استفاده از فرمول کوکران ما به حجم نمونه ۳۸۳ نفر دست پیدا کردیم و برای بیش‌تر شدن دقت تحقیق بیش از ۴۰۰ پرسش‌نامه توزیع شد که حدود نیمی از این آن‌ها را پدران و نیمی دیگر را مادران تکمیل کردند و به پژوهش‌گران ارجاع داده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش با استفاده از نرم‌افزار SPSS و در دو سطح توصیفی و استنباطی صورت گرفته است. توصیف داده‌ها با استفاده از آماره‌های توصیفی (جدول ۱ مربوط به فراوانی و درصد) صورت گرفته و از آماره‌های استنباطی نظیر هم‌بستگی و رگرسیون به منظور سنجش فرضیات و باتوجه به سطح سنجش متغیرها استفاده شده است.

۸. یافته‌ها

جدول ۱ توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان را برحسب میزان منش اقتدارگرایانه آن‌ها و ابعاد سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد. ۹/۲ درصد پاسخ‌گویان منش اقتدارگرایانه پایین، ۵۹/۵ درصد منش اقتدارگرایانه متوسط، و ۳۱/۲ درصد منش اقتدارگرایانه بالا دارند. بنابراین می‌توان گفت بیش‌تر از ۹۰ درصد والدین از منش اقتدارگرایانه متوسط به بالایی برخوردارند. در قسمت بعد مشخص است که فقط ۲۳/۵ درصد از پاسخ‌گویان از سرمایه اجتماعی درون‌گروهی بالایی برخوردارند و بیش از ۷۰ درصد آن‌ها سرمایه اجتماعی درون‌گروهی متوسط به پایینی دارند. این درحالی است که وضعیت سرمایه اجتماعی برون‌گروهی از وضعیت قبل بدتر است، زیرا فقط ۱۶ درصد از پاسخ‌گویان واجد سرمایه اجتماعی برون‌گروهی بالایی هستند. اما، در مقایسه با دو سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی، سرمایه اجتماعی ارتباطی پایین‌ترین جایگاه را در میان پاسخ‌گویان دارد، زیرا فقط ۱۳/۳ درصد از آن‌ها از سرمایه اجتماعی ارتباطی بالایی برخوردارند. درکل نزدیک به بیش از ۸۵ درصد از پاسخ‌گویان سرمایه اجتماعی متوسط به پایینی دارند.

جدول ۱. توزیع فراوانی درصد میزان منش اقتدارگرایانه، سرمایه اجتماعی، و ابعاد آن

متغیرها	تعداد گویه‌ها	الفای کرونباخ	پایین	متوسط	بالا	جمع
منش اقتدارگرایانه	۲۰	۰/۸۰	۳۷ ٪۹/۲	۲۳۸ ٪۵۹/۵	۱۲۵ ٪۳۱/۲	۴۰۰ ٪۱۰۰
سرمایه اجتماعی (درون‌گروهی)	۸	۰/۸۲۸۵	۹۴ ٪۱۶/۳	۲۴۱ ٪۶۰/۳	۶۵ ٪۲۳/۵	۴۰۰ ٪۱۰۰
سرمایه اجتماعی (برون‌گروهی)	۱۱	۰/۸۹۶۸	۶۴ ٪۱۴/۳	۲۷۹ ٪۶۹/۸	۵۷ ٪۱۶	۴۰۰ ٪۱۰۰
سرمایه اجتماعی (ارتباطی)	۹	۰/۸۷۹۵	۵۳ ٪۱۳/۳	۲۹۴ ٪۷۳/۵	۵۳ ٪۱۳/۳	۴۰۰ ٪۱۰۰
سرمایه اجتماعی	۲۸	۰/۸۲	۵۸ ٪۱۴/۵	۲۸۹ ٪۷۲/۳	۵۳ ٪۱۳/۳	۴۰۰ ٪۱۰۰

هم‌چنین از رگرسیون چندمتغیره با روش ایتر جهت آزمون میزان پیوستگی بین ابعاد سرمایه اجتماعی با منش اقتدارگرایانه استفاده کردیم. طبق جدول ۲، و همان‌گونه که مقدار R نشان می‌دهد، رابطه پیوستگی میان تمام ابعاد سرمایه اجتماعی و منش اقتدارگرایانه ۰/۴۷

است، که حاکی از وجود رابطه متوسط میان دو متغیر است. هم‌چنین باتوجه به مقدار R^2 درمی‌یابیم که این سه بعد در مجموع ۲۳٪ واریانس منش اقتدارگرایانه را تبیین می‌کند. ضریب Beta برای همه ابعاد از وجود رابطه منفی و معکوس بین این دو متغیر خبر می‌دهد. به عبارت دیگر، با بالا رفتن میزان سرمایه اجتماعی در سه بعد درون‌گروهی و برون‌گروهی و ارتباطی، منش اقتدارگرایانه والدین کاهش می‌یابد. همان‌گونه که ضریب B نشان می‌دهد، بیش‌ترین میزان تأثیر بر منش اقتدارگرایانه متعلق به بعد برون‌گروهی (۰/۳۰) و کم‌ترین میزان تأثیر متعلق به بعد درون‌گروهی است (۰/۱۲). سرانجام سطح معناداری هر سه بعد نشان می‌دهد که تمام ابعاد در سطح معناداری $P < 0.01$ با منش اقتدارگرایانه رابطه معنادار دارند.

جدول ۲. رگرسیون چندمتغیره آزمون رابط ابعاد سرمایه اجتماعی و منش اقتدارگرایانه

سطح معناداری	T	Beta	خطای استاندارد	B	سرمایه اجتماعی
۰/۰۰۰	۵/۴	-۰/۳۰۳	۰/۱۳۰	-۰/۴۶۲	سرمایه اجتماعی (برون‌گروهی)
۰/۰۰۴	۳/۱۱	-۰/۱۳۲	۰/۱۹۴	-۰/۴۳۷	سرمایه اجتماعی (درون‌گروهی)
۰/۰۰۰	۴/۸۲	-۰/۲۵۲	۰/۱۰۹	-۰/۳۷۶	سرمایه اجتماعی (ارتباطی)

رابطه بین متغیر منش اقتدارگرایانه با سرمایه اجتماعی، سن، سطح تحصیلات، و تعداد فرزندان در جدول ۳ مشخص شده است. برای آزمون این فرضیه از تحلیل رگرسیون ساده استفاده شده است. طبق جدول، رابطه میان دو متغیر منش اقتدارگرایانه و سرمایه اجتماعی رابطه‌ای متوسط است و باتوجه به مقدار R^2 ۲۱٪ از واریانس منش اقتدارگرایانه به وسیله سرمایه اجتماعی تبیین می‌شود. این درحالی است که ستون‌های جدول ارقام ضعیف‌تری را در مورد ارتباط بین سن و منش اقتدارگرایانه نشان می‌دهد. مقدار R در این بخش حاکی از رابطه نسبتاً ضعیفی بین این دو متغیر است، و فقط ۶٪ از تغییرات منش اقتدارگرایانه به وسیله سن تبیین می‌شود. ضریب Beta بین دو متغیر منش اقتدارگرایانه و سرمایه اجتماعی رابطه‌ای منفی و معکوس را نشان می‌دهد، بدین معنی که با افزایش یک‌نمره‌ای منش اقتدارگرایانه نمره سرمایه اجتماعی والدین ۰/۴۶ کاهش پیدا می‌کند. این درحالی است که همین ضریب خبر از رابطه‌ای مثبت بین سن و منش اقتدارگرایانه می‌دهد، یعنی با افزایش یک‌نمره‌ای سن نمره منش اقتدارگرایانه والدین ۰/۲۴ افزایش پیدا می‌کند. بنابراین رابطه

مذکور، هم بین منش اقتدارگرایانه و سرمایه اجتماعی و هم سن و منش اقتدارگرایانه، با توجه به مقدار F و سطح معناداری $P < 0.01$ معنادار است. هم‌چنین سطح معنی‌داری حکایت از رابطه‌ای معنادار در سطح بیش از ۹۹ درصد میان معدل سطح تحصیلات و تعداد فرزندان با منش اقتدارگرایانه دارد و مقدار B و ضریب Beta نشان می‌دهد بین منش اقتدارگرایانه و این دو متغیر وابسته رابطه‌ای معکوس و منفی وجود دارد.

جدول ۳. آزمون رابطه منش اقتدارگرایانه پاسخ‌گویان با سرمایه اجتماعی، سن، سطح تحصیلات، و تعداد فرزندان

متغیر وابسته	متغیر وابسته	R	R ²	Adj.R ²	خطای استاندارد	B	Beta	F	سطح معناداری
منش اقتدارگرایانه	سرمایه اجتماعی	۰/۴۶	۰/۲۱	۰/۲۰	۸/۴	-۰/۱۹	-۰/۴۶	۵۳/۲	۰/۰۰۰
	سن	۰/۲۵	۰/۰۶	۰/۰۶	۲۴/۴	۰/۲۸	۰/۰۷۸	۱۳/۵	۰/۰۰۰
	سطح تحصیلات	۰/۲۴	۰/۰۵	۰/۰۵	۱/۲	-۰/۰۱۴	-۰/۲۴	۱۲/۳	۰/۰۰۱
	تعداد فرزندان	۰/۵	۰/۲۵	۰/۲۵	۰/۶۳	-۰/۰۱۷	-۰/۵	۶۹	۰/۰۰۰

۹. نتیجه‌گیری

مک‌کلند در مقایسه خصوصیات ملی - فرهنگی و سیاسی ترکیه و ایران به سوگیری مردم در قبال اقتدار می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد در ایران سوگیری در قبال هر نوع مقام بالاتر هم‌راه با سوءظن شدید است (بشیریه ۱۳۸۱: ۸۱). در چنین جامعه‌ای فرد جهان بیرون را بیگانه و حتی دشمن قلمداد می‌کند؛ هم‌چنین هویت و هستی خود را در گرو واحد اجتماعی خود می‌یابد؛ بنابراین فرد جدا افتاده و جابه‌جاشده و بریده از جامعه که ارزش‌های آن دچار سرگشتگی و ناامنی شده باشد وجود ندارد. به‌ناگاه، با حرکت دولت به سمت جامعه‌ای مدرن، جامعه ایران که از مزایای جامعه سنتی بازمانده بود و از سوی دیگر در جامعه مدرن قرار نگرفته بود در حالت سردرگمی قرار گرفت و به یک‌باره امنیت خود را در خطر دید. روند فوق در اندک‌زمانی جامعه را به سمت اقتدارطلبی سوق داد تا با پناه‌بردن به شخصی قدرت‌مند نگرانی‌های خود را مخفی دارد. یافته‌های این تحقیق نیز به‌نوعی این تحلیل

تاریخی را تأیید می‌کند، و طبق داده‌های آماری این بی‌اعتمادی به ساختار حاکم و منش اقتدارگرایانه مشهود است.

طبق یافته‌های این تحقیق درصد قابل توجهی از پاسخ‌گویان در بخش سرمایه اجتماعی ارتباطی به بعضی از سازمان‌های دولتی (مانند دارایی، شهرداری، شرکت‌های تعاونی، قرض‌الحسنه‌ها) بی‌اعتمادی زیادی داشتند، که این نوع بی‌اعتمادی خود به نوعی باعث رشد مؤلفه‌های اقتدارگرایی در افراد می‌شود. هم‌چنین در بخش سرمایه اجتماعی برون‌گروهی بیش از هفتاد درصد از پاسخ‌گویان سرمایه اجتماعی برون‌گروهی پایینی داشتند، که به نوعی بیان‌کننده انزوای اجتماعی افراد است و این انزوا و دوری از گروه‌های اجتماعی و فرهنگی می‌تواند تشدیدکننده مؤلفه‌های اقتدارگرایی در میان افراد باشد. تشدید این عوامل همان‌گونه که تحقیقات دیگر نیز نشان می‌دهند (Davis 2003; Peretti 1984) می‌تواند بر شیوه تربیتی والدین تأثیرگذار باشد و در طول زمان انتقال‌دهنده این شیوه تربیتی از والدین به فرزندان برای تربیت نسل آینده است.

باتوجه به مدل نظری تحقیق هفت فرضیه مطرح شد و موردآزمون قرار گرفت. از این میان چهار فرضیه به شرح ذیل تأیید شده است:

میان سن والدین و منش اقتدارگرایانه رابطه معنی‌دار مثبتی وجود دارد، به این معنا که با افزایش سن والدین منش اقتدارگرایانه آن‌ها نیز افزایش پیدا می‌کند، و این نشان می‌دهد با گذشت زمان مؤلفه‌های منش اقتدارگرایانه در افراد عمیق‌تر می‌شود. هم‌چنین امکان تغییر آن کم‌تر می‌شود. به علاوه افراد در سنین بالاتر نسبت به دوران جوانی خود محافظه‌کارتر می‌شوند و اشتیاقی به تغییر ویژگی‌های اخلاقی و روش‌های تربیتی خود درمورد فرزندان‌شان ندارند و بیش‌تر متمایل به استفاده از روش‌های تربیتی سنتی هستند که حضور مؤلفه‌های اقتدارگرایانه در آن‌ها پررنگ‌تر است.

هم‌چنین میان سنوات تحصیلی والدین با منش اقتدارگرایانه نیز رابطه معناداری وجود دارد. طبق نتایج به‌دست‌آمده، درمورد سطح تحصیلات سیری نزولی را در میزان منش اقتدارگرایانه مشاهده می‌کنیم. در این سیر نزولی والدین بی‌سواد و دارای تحصیلات ابتدایی بالاترین میزان منش اقتدارگرایانه و والدین دارای مدرک فوق‌لیسانس و بالاتر کم‌ترین میزان منش اقتدارگرایانه را دارند. درواقع بالاتر رفتن میزان تحصیلات این امکان را برای افراد فراهم می‌کند تا نسبت به افراد کم‌سوادتر مهارت‌های بیش‌تری را برای زندگی بهتر کسب کنند و به‌واسطه میزان بالای تحصیلات خود از آگاهی بیش‌تری درباره دنیای پیرامون و

هم‌چنین تحمل بیش‌تری در پذیرش دیدگاه‌ها و سبک‌های زندگی متفاوت‌تر برخوردار باشند. این توان‌مندی‌ها، که انتظار می‌رود از طریق تحصیلات بالاتر در افراد به‌وجود بیاید، موانعی را برای رشد مؤلفه‌های منش اقتدارگرایانه در افراد به‌وجود می‌آورد. ری نیز در کتاب خود، با بهره‌گیری از تحلیل روان‌شناختی، بر تأثیر افزایش تحمل در پذیرش دیدگاه‌های متفاوت بر کاهش مؤلفه‌های منش اقتدارگرایانه را تأکید می‌کند. او نقش رشد سواد و افزایش مطالعه را در بالابردن میزان تحمل افراد در برابر دیدگاه‌های متفاوت و مخالف بسیار چشم‌گیر می‌داند (Ray 1971: 164). در واقع به‌نظر می‌رسد افزایش تحصیلات این موقعیت را برای افراد به‌وجود می‌آورد که در محیط‌هایی کم‌تر تحت سلطه قرار بگیرند (Masling 1954). البته این الزاماً به‌معنی ایفای نقش آن‌ها به‌عنوان افراد مسلط نیست، اما به‌رحال این افراد به‌دلیل برخورداری از موقعیت و احترام اجتماعی مناسب‌تر نسبت به افراد دارای تحصیلات پایین‌تر به‌واسطه موقعیت شغلی بهتری که پیدا می‌کنند در جامعه کم‌تر دچار سرخوردگی می‌شوند و این امر مانع از بروز منش اقتدارگرایانه، حداقل به‌شکل محسوس، در آن‌ها می‌شود.

متغیر دیگر که با منش اقتدارگرایانه رابطه معنی‌داری دارد تعداد فرزندان است. باتوجه‌به آمار توصیفی تحقیق افرادی که دارای بیش از دو فرزند هستند، نسبت به افرادی که کم‌تر از دو فرزند دارند، از منش اقتدارگرایانه بیش‌تری برخوردارند. معمولاً والدینی که بیش از دو فرزند دارند افرادی هستند سنتی و با تحصیلات پایین که این دو عامل تشدیدکننده بروز منش اقتدارگرایانه هستند. از طرف دیگر والدین به‌دلیل تعداد زیاد فرزندان وقت چندانی برای ارتباط با فرزندان خود و استفاده از روش‌های تربیتی جدید ندارند و شیوه تربیتی غالب این والدین شیوه‌های سنتی است که معمولاً مبتنی بر تحکم و تنبیه بدنی است و این شیوه نیز تشدیدکننده بروز منش اقتدارگرایانه است.

مهم‌ترین متغیر مستقل ما در این تحقیق سرمایه اجتماعی بوده که به سه بعد کلی تقسیم شده است: درون‌گروهی، برون‌گروهی، ارتباطی. باتوجه‌به جدول ۲ مشاهده می‌کنیم که سرمایه اجتماعی برون‌گروهی و ارتباطی با منش اقتدارگرایانه رابطه معناداری دارد. این دو نوع سرمایه اجتماعی، همان‌طور که پیش از این بیان شد، متکی بر میزان مشارکت و اعتماد افراد به نهادها و سازمان‌های اجتماعی است و هرچه این اعتماد و مشارکت بالاتر باشد هراس معطوف به اجتماع، که در رفتار فردی نمودی آشکار دارد و معمولاً راهی برای جبران نقطه‌ضعف‌ها از طریق تحمیل وظایف و مسئولیت خود به محیط اجتماعی است،

کمتر می‌شود. ری در تحقیقات خود در استرالیا و هم‌چنین پرتی در تحقیق خود در آمریکا به این نتیجه رسیدند که افزایش مشارکت اجتماعی افراد و بالا رفتن اعتماد فرد به نهادهای اجتماعی مانع از منزوی شدن او در جامعه می‌شود (Ray 1973; Peretti 1984). این مشارکت اجتماعی باعث می‌شود افراد احساس کنند در اداره جامعه خود دارای سهم و قدرتی هستند و احساس بی‌قدرتی و تحت سلطه بودن در فرد کاهش پیدا کند، که تمام این عوامل مانع از بروز منش اقتدارگرایانه می‌شود.

هم‌چنین یافته‌های آماری در این تحقیق نشان می‌دهد رابطه معناداری میان جنسیت والدین و محل تولد آن‌ها با منش اقتدارگرایانه وجود ندارد و فرضیه صفر در مورد آن‌ها ثابت می‌شود.

نهایتاً طبق تحقیق حاضر به نظر می‌رسد والدین شیرازی مورد بررسی از میزان منش اقتدارگرایانه بالایی برخوردارند. یکی از کارهایی که برای کاهش میزان منش اقتدارگرایانه در بین والدین توصیه می‌شود فعال تر شدن انجمن‌های اولیا و مربیان است و هم‌چنین آشنا کردن والدین با شیوه‌های تربیتی جدید در این انجمن‌ها. همان‌طور که اشاره شد افزایش آگاهی در کاهش میزان منش اقتدارگرایانه بسیار مؤثر است. بنابراین با ایجاد شرایط مساوی و مناسب برای تحصیل و مطالعه برای تمام اقشار جامعه می‌توان گامی در جهت کاهش میزان منش اقتدارگرایانه برداشت. هم‌چنین ایجاد انگیزه در افراد برای مشارکت هرچه بیشتر در فعالیتهای اجتماعی باعث افزایش اعتماد به سازمان‌ها و مؤسسات اجتماعی می‌شود، که این اعتمادسازی موانعی را در رشد مؤلفه‌های منش اقتدارگرایانه ایجاد می‌کند. به دلیل محدودیت‌هایی که برای یک تحقیق وجود دارد، مطمئناً این تحقیق به تنهایی نمی‌تواند درکی همه‌جانبه از منش اقتدارگرایانه ارائه دهد. بنابراین برای کسب درک جامع‌تر نیازمند تحقیقات بیش‌تری به‌ویژه با استفاده از روش‌های کیفی در این زمینه خواهیم بود.

کتاب‌نامه

- بشیری، حسین (۱۳۸۱)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: گام نو.
- پیرو، آلن (۱۳۶۶)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- تهرانی، مسعود (۱۳۸۳)، *استبداد و اقتدارگرایی؛ ویژگی‌های شخصیت عقب‌مانده*، تهران: هم‌راه.
- دوواس، دی. ای. (۱۳۷۶)، *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نابی، تهران: نی.

- زارعیان، مریم (۱۳۸۵)، بررسی تأثیر شخصیت مستبدانه والدین بر نگرش دانشجویان دانشگاه تهران به دموکراسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهرا.
- شوستروم، اورت (۱۳۶۹)، روان‌شناسی انسان سلطه‌جو، ترجمه قاسم قاضی و غلام‌علی سرمد، تهران: سپهر.
- غفاری، غلام‌رضا و نازمحمد اونق (۱۳۸۵)، «سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی؛ مطالعه موردی شهر گنبدکاووس»، *مطالعات اجتماعی ایران*، ش ۱، س ۱.
- فیروزبخت، مهرداد (۱۳۸۳)، *آل‌فرد آدلر؛ گستره نظریه شخصیت و روان‌درمانی*، تهران: دانژه.
- قاسمی، وحید و بدری برنگی (۱۳۹۰)، «بررسی جامعه‌شناختی شخصیت قدرت‌طلب؛ مطالعه موردی: شهر اصفهان»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ش ۳، پاییز.
- کیهانی، مسیح‌الله (۱۳۸۴)، *بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- هیوز، استوارت (۱۳۷۶)، *هجرت اندیشه اجتماعی*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو.

- Adorno, T. (1969), *The Authoritarian Personality*, New York: the Norton Library.
- Duriez, Bart and Alain Van Hiel (2002), "The March of Modern Fascism; A Comparison of Social Dominance Orientation and Authoritarianism", *Personality and Individual Differences*, vol. 32.
- Laguna, Louis (2010), "An Examination of Authoritarian Personality Traits among Police Officers; The Role of Experience", *Journal of Police Crime Psychology*, vol. 25.
- Masling, M. (1954), "How Neurotic is the Authoritarian?", *Journal of Abnormal and Social Psychology*, vol. 49, no. 1.
- Peretti, Peter and Statum Jo Ann (1984), "Father-Son Inter-Generational Transmission of Authoritarian Paternal Attitudes", *Social Behavior and Personality: an International Journal*, vol. 1.
- Ray, J. J. (1971), "An Attitude to Authority Scale", *Australian Psychologist*, vol. 6.
- Ray, J. J. (1972), "Attitude and Authority", *Journal of Resolution*, vol. 16, no. 3.
- Ray, J. J. (1973), *Conservatism, Authoritarianism, and Related Variables; A Review and Empirical Study*, London: Academic Press.
- Rigby, K. (1988), "Sexist Attitudes and Authoritarian Personality Characteristics among Australian Adolescents", *Journal of Research in Personality*, vol. 22.